

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی دیدگاه مرحوم محقق اصفهانی

نظریه و دیدگاه مرحوم اصفهانی بیان شد. چند نکته به عنوان تعلیقه بر فرمایش ایشان قابل بیان است:^[1]

نکته نخست: ایشان برای سبق و لحوق زمانی معنایی عام را بیان نمود که در حقیقت یک مصداق آن اصلاً زمان نیست؛ پس این مسئله در حقیقت جعل اصطلاحی توسط ایشان می‌باشد.

نکته دوم: هر چند ایشان در بیان پاسخ عام فرمود: تعبیری مانند «علم الله» به لحاظ افق فکری مخاطب است و خدای تبارک و تعالی چون در حال صحبت با مردم صحبت می‌باشد و مردم امور خود را با زمان تنظیم می‌کنند ناچار است این گونه صحبت نماید و به بیان دیگر چون خدای متعال به لسان و فکر مردم و مخاطبین صحبت می‌کند ماضی و مضارع را آورده و الا برای خود خدای تبارک و تعالی ماضی و مضارع اصلاً معنا ندارد، اما اشکال این است که در هر صورت اسناد مذکور مجازی است با این توضیح که این مسئله مانند وصف به حال متعلق بوده و اگر بگوئیم «علم الله» یعنی علم به اعتبار مخاطب مقصود است، پس اسناد علم به خدای متعال مجازی بوده و واقعی نیست؛ در نتیجه نمی‌توان به آن ملتزم شده و گفت تمام افعال ماضی و مضارعی که در قرآن کریم آمده را باید حمل به لحاظ حال مخاطبین که به تعبیر مرحوم اصفهانی «المسجونین فی سجن الزمان» هستند نمود.

به عبارت دیگر در نظر گرفتن لحاظ مخاطب همان تجوز و تجریدی است که مرحوم آخوند مطرح نمود حال آنکه شما درصدد بودید راهی ارائه نمائید که مرتکب این تجوز و تجرید نشویم.

نکته سوم: مرحوم اصفهانی در انتهای بحث فرمود: تمام وجودات و عالم حاضر مرتبه نازل و اخیر از علم خدای تبارک و تعالی هستند. صرف نظر از تام بودن این مبنا از لحاظ ثبوتی، اشکال این است که مطلب مذکور مربوط به واقعیت موجودات می‌باشد حال آنکه محل بحث موضوع له و مفهوم الفاظی مانند «ضرب» یا «علم» می‌باشد.

به بیان دیگر ایشان در مورد مفهوم «علم» اتحاد علم و معلوم را مطرح نموده و فرمود: موجودات عالم هم علم و هم معلوم هستند که گاهی اوقات در فلسفه از این مسئله تعبیر به اتحاد عقل و عاقل و معقول نیز می‌شود. در هر صورت این بیان به حسب واقعیت خارجی است در حالی که محل بحث ارتباطی به واقعیت خارجی ندارد چون ما به دنبال کشف موضوع له علم هستیم.

البته ایشان فرمود: باید بحث از معنای حرفی به میان بیاید که به نظر ما نیز معنای حرفی وجودی غیر مستقل و مرتبط به طرفین

است. اما بیان مذکور غیر از این است که حقایق عالم خارج عین ربط به خدای تبارک و تعالی باشند.

نکته چهارم: مرحوم اصفهانی فرمود: در جایی که علم خدای تعالی به ذات و صفات تعلق دارد و متعلق آن حوادث زمانی نیست اتصاف علم الهی به سبق مانند اتصاف زمان به سبق است که نتیجه آن عدم اجتماع متقدم با متأخر در وجود خواهد بود؛ با این توضیح که اگر در زمان و اجزاء آن سبق زمانی مطرح می‌شود به این معنا نیست که این جزء در زمان گذشته مقدم بر جزء دیگر است بلکه باید گفت در ظرف وجودش جزء دیگر نبوده است. در مورد علم خدای متعال به ذات یا صفات نیز همین مطلب را می‌گوئیم.

اشکال این است که تقدم و تأخر در مورد اجزاء زمان معنا ندارد چه رسد به تقدم و تأخر در علم خدای متعال به ذات یا صفات چرا که خدای متعال به ذات خود علم دارد به ویژه این که علم با ذات یکی است.

نکته پنجم: در مورد «معیت قیومیه» نیز ایشان فرمود: علم خدای متعال به حوادث زمانی تعلق دارد؛ به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود خداوند متعال می‌دانست که فلان قوم فلان عمل را انجام می‌دهند یا انجام داده‌اند به این معنا است که خداوند متعال با آن قوم از لحاظ سبق و لحوق همراه بوده است.

به نظر ما هر چند اصل این که معیت قیومه بین خدای تعالی با ممکنات و مجردات موجود است اما این اشکال وجود دارد که قیومیت را چگونه از تعبیر «علم» استفاده نمائیم چون این‌ها دو جهت متفاوت دارد همان گونه که در تعبیر «حی قیوم» نیز چنین است و نمی‌توان گفت حی همان قیوم یا قیوم همان حی است.

ضمن این که معیت قیومیه مربوط به حقیقت وجود در عالم خارج است بنابراین اگر معیت قیومیه خدای تبارک و تعالی یک سر سوزن و کمتر از ثانیه کنار برود تمام موجودات نابود خواهند شد، حال آن که محل بحث ما در مفهوم و موضوع له این الفاظ می‌باشد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. من گاهی اوقات پیش خودم خجالت می‌کشم می‌گویم ما داریم به مرحوم اصفهانی اشکال می‌کنیم ولی این هم از قوت حوزه است که ما می‌نشینیم به بزرگان و شخصیت‌هایی مثل مرحوم اصفهانی که واقعاً اینها در طول تاریخ علمای شیعه، نه اینکه در صد ساله اخیر، اینها به عدد انگشتان دست هستند، مثل مرحوم اصفهانی، مرحوم شیخ انصاری، مرحوم آخوند خراسانی اینها واقعاً به عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. حالا ما بیائیم این سرمایه‌ی عظیم را کنار بگذاریم و مطالب خیلی ساده‌ی سطحی درست کنیم و به طلبه بگوئیم که اینها را بخوان و باید مجتهد شوی، امکان ندارد، این پیداست که می‌خواهیم به هدف از غیر مسیر خودش برسیم!

خدا رحمت کند مرحوم مدرس افغانی که را پیش ایشان هم مطول خواندیم و هم یک مقداری معالم خواندیم، درس ایشان که می‌رفتیم می‌گفتم آقا یک اشکال دارم، می‌گفت طلبه یاد بگیر، نگو اشکال دارم، بگو نفهمیدم و اشتباه دارم، می‌گفتم اشتباه دارم و شما اشتباه را حل کنید!

مرحوم آقای خوئی قدس سره که از طراز اولهای شاگرد مرحوم اصفهانی بوده و حق بسیار عظیمی بر همه حوزه‌ها دارد، اما در

مباحث معاملات که ایشان می‌رسد خیلی به ندرت از اول بیع تا آخر آن، شاید مجموعاً چهار پنج مورد نشود که اشاره به مرحوم اصفهانی کند. یک جهتش این بوده که خود ایشان می‌فرمودند مبانی شیخ استاد ما خیلی سنگین است و نمی‌شود اینها را خیلی مطرح کرد.

این قضیه را بیان کنم که یکی از علمای بزرگ که از شاگردان مرحوم آقای خوئی بود، مرحوم سید مهدی خلخالی که بسیار فقیه برجسته‌ای بود که سال‌های گذشته به رحمت خدا رفت، ایشان فرمود وقتی دوره دوم اصول مرحوم آقای خوئی شروع شد من به آقای سیستانی گفتم و یا ایشان به من گفت، دیدیم دو سه ماه که گذشت دیدیم تکرار مطالب دوره اول است بدون هیچ تغییری! دیدیم درس برای ما خیلی اهمیت ندارد و نتیجه‌ای ندارد. رفتیم خدمت آقای خوئی و گفتیم بالأخره تکرار می‌شود و برای ما خیلی استفاده ندارد، شما در این دوره‌ی اصول یک مقداری از مبانی استادتان آقای اصفهانی نقل کنید، اصول شما یا مرحوم نائینی است یا حرفهای غیر از مرحوم اصفهانی است، آقای خوئی فرمودند من همین مقداری که می‌گویم کافی است اگر بخواهم فرمایشات اصفهانی را بگویم هم بیانش مشکل است و هم فهمش مشکل است و مشکل درست می‌شود! گفتند به ایشان عرض کردیم بالأخره تقاضای ما این است که شما مبانی اصفهانی را مطرح کنید، ایشان گفتند خیلی خوب شروع می‌کنیم. یک هفته‌ی بعد ایشان انظار اصفهانی را متعرض شد اما نظم درس و اتقان درس به هم ریخت، یعنی مثل سابق نبود.

شما نوارهای درس آقای خوئی را گوش کنید گویا ایشان از روی یک متنی می‌خواند در حالی که از روی متن نمی‌خواند، آن ذهن قوی عبارات را تنظیم می‌کند و تقریراتی هم که از ایشان چاپ شده عین درس ایشان است و تقریر نیست، بلکه عین مطالبی است که ایشان فرموده و در نوارها هم موجود است. آقای خوئی ما را صدا زدند و فرمودند درس به هم می‌خورد و بر همان روال سابق برگردم.

اما به عکس، امام رضوان الله علیه در کتاب البیع نظریات مرحوم اصفهانی را بیان نموده است. از کتاب البیع امام غافل نشوید و حتماً یک دوره بحث کنید، بسیار غنی و قوی و دقیق و پرمطلب است. ایشان اکثر انظار مرحوم اصفهانی را مطرح کرده.

ما هم که گاهی اوقات انظار اصفهانی را با حوصله نقل می‌کنیم و می‌دانم در کمتر درسی مطرح می‌کنند و اگر هم بگویند مختصر است، آنچه در کلمات دیگران هم آمده. ولی ببینید چقدر برای ما مطلب به دست می‌آید، کلمه به کلمه نهایت‌الدرايه را کار کنید، اگر می‌خواهید یک اجتهاد قوی داشته باشید. اگر هم می‌خواهید عمرتان را تلف کنید که هیچی! تکرار مکررات دیگران را داشته باشید ولی این خیلی خسران بزرگی است.